

بررسی مهارت های حرفه ای معلمان و تاثیر آن در فرآیند یاددهی - یادگیری

امین رمشکانیان^۱، یدالله حمیدیان^۲

^۱ کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی و آموزگار مدارس شهرستان مهران (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناس علوم تربیتی و آموزگار مدارس شهرستان مهران

چکیده

امروزه اندیشمندان مختلف معتقدند که مهم ترین و مؤثرترین عامل در مدرسه معلمان هستند و در برابر عملکرد شغلی خود و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان و اعمال هدفمند در سازمان مسئول می باشند. توسعه حرفه ای معلمان عبارت است از «فرآیندها و فعالیت های برنامه ریزی شده برای افزایش دانش، مهارت و نگرش معلمان، به نحوی که موجب بهبود یادگیری دانش آموزان شود». نتایج پژوهش باچینسکی و هانسن نیز نشان داده که توسعه حرفه ای معلمان موجب افزایش دانش محتوایی آنها، استفاده از روش تدریس مبتنی بر پژوهش در کلاس درس و بهبود یادگیری دانش آموزان می شود. از اینرو در تحقیق حاضر، به لحاظ اهمیت مهارت های حرفه ای معلمان به بررسی روش های مختلف تدریس، راهبردهای تدریس از دیدگاه مکاتب مختلف روانشناسی و اهمیت و جایگاه آنها پرداخته است. و در ادامه نقش معلم در فرآیند یاددهی - یادگیری و رویکردهای یاددهی - یادگیری را مورد بررسی قرار می دهد.

واژه های کلیدی: مهارت های حرفه ای، فرایند یاددهی - یادگیری، رویکردهای یاددهی - یادگیری، معلمان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مهارت حرفه‌ای معلمان

یونسکو آموزش را کلید توسعه جوامع و مسیری می‌داند که افراد را برای تحقق توانایی‌ها و افزایش کنترل بر تصمیمات اثرگذار آنها توانمند می‌سازد. کمیسیون بین‌المللی آموزش یونسکو معتقد است که یادگیری در سراسر زندگی و مشارکت در جامعه از عوامل کلیدی پاسخگویی به چالش‌های جهان در حال تغییر است. کمیسیون مذکور بر ۴ ستون یادگیری، یعنی یادگیری برای دانستن، یادگیری برای انجام دادن، یادگیری برای با هم زیستن و یادگیری برای شدن تأکید می‌نماید. جامعه امروز از فراهم نمودن اجباری آموزش به سمت تمرکز بر کیفیت آموزش و پرورش حرکت کرده و اصلاحات جدید برنامه درسی بر پرورش مهارت‌های فراگیران، یادگیری چگونه یاد گرفتن، توسعه برنامه درسی و استفاده از راهبردهای متنوع تدریس تأکید می‌کند. چنین تغییراتی مستلزم تغییر نقش معلم است (لی و همکاران، ۲۰۱۳). نقش معلم از مخابره‌کننده اطلاعات به یاریگر فراگیری، راهنما و هم‌درس با دانش‌آموز تغییر می‌یابد. این نقش جدید از اهمیت مقام معلم نمی‌کاهد، بلکه مستلزم دانش و مهارت جدید است. در چنین محیطی، دانش‌آموز در فرآیند یادگیری خود مسئولیت بزرگ‌تری را بر عهده می‌گیرد، چرا که می‌بایست بجوید، بیابد، نتیجه بگیرد و دانسته‌های خود را با دیگران شریک شود. فناوری اطلاعات و ارتباطات، ابزارهای نیرومندی برای پشتیبانی از این سیر تحول به سوی فراگیری دانش‌آموزمحور و نقش جدید معلم و شاگرد فراهم می‌کند (شمس، ۱۳۹۴).

عصر حاضر با چالش‌های پیچیده و بسیار در جامعه، نحوه انجام کار، برقراری ارتباط با دیگران و نحوه یادگیری ما را تحت تأثیر قرار داده است. عامل اصلی و تازه در این تغییرات، افزایش نقش بنیادی اطلاعات و دانش است. در پیوند بین جامعه و دانش، یادگیری عامل اصلی است. با وجود اهمیت تولید و توزیع دانش در جریان انتقال، تاریخ انقضایی دارد که بر توسعه حرفه‌ای و تمرین معلمی تأثیرگذار است. تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نه تنها بر دنیای اطراف معلم تأثیر می‌گذارد بلکه باعث تغییر دانش‌آموزان، معلم، ابزارها و وسایل مورد استفاده برای تدریس می‌شود. در زمان حاضر، معلمان باید دانش خود را در مورد تغییرات مداوم در فرآیند یاددهی-یادگیری دوباره خلق کنند (هایسونگ، ۲۰۱۴).

تغییرات عمیق در ساختار، برنامه درسی و جمعیت دانش‌آموزی مهارت‌های حرفه‌ای معلمان را دچار بحران نموده است. فقدان صلاحیت‌های مرتبط برای برخورد با این موقعیت جدید، باعث شده که بسیاری از معلمان مهارت‌های حرفه‌ای خود را در تنگنا ببینند. علاوه بر این، فشارهای داخلی برای پذیرفتن مسئولیت‌های جدید توسط معلمان، بین معلومات و دانش قبلی آنها فاصله انداخته و بحران را عمیق‌تر و بیشتر نموده است. بنابراین، مهارت‌های حرفه‌ای معلمان نیاز مبرم به بازسازی مجدد دارد (مورنو، ۲۰۱۷).

^۱ Lee^۲ Hyesung^۳ Moreno

معلمان در گسترش آموزش و پرورش نقش کلیدی دارند. مهم ترین عامل کیفیت، کنش و واکنش هایی است که میان معلمان و دانش آموزان اتفاق می افتد. عناصر این تعامل، دانش، مهارت و حساسیت معلم از یک سو و انتظارات یادگیری، وضعیت اقتصادی و اجتماعی و ویژگی فرهنگی یادگیرندگان از سوی دیگر هستند که موفقیت یا شکست آموزش و پرورش را تعیین می کنند. بنابراین، به کار گماردن تواناترین و شایسته ترین افراد برای حرفه معلمی حیاتی ترین مسأله است و حیاتی تر از آن برنامه های تربیت معلم و آموزش های ضمن خدمت است که با کیفیت برتر و بالاتر فراهم آیند و برای معلمان این فرصت پیش آید تا دانش و مهارت خویش را در طول دوران خدمت افزایش دهند. کیفیت هر نظام آموزشی در نهایت به کیفیت معلمان آن جامعه وابسته است (ابراهیمی، ۱۳۹۴).

به نظر گرنت و گیلت (۲۰۱۶) معلمی اثربخش است که باور دارد تمام دانش آموزان می توانند موفق شوند و انتظارات بالایی برای آنها در نظر می گیرد. اجتماعات یادگیری در کلاس تشکیل داده و با خانواده دانش آموزان ارتباط برقرار می کند، در حال یادگیری است و آموزش را با نیاز دانش آموزان تطبیق می دهد، مهارت ها و دانش فراگیران را باور دارد و از آن در آموزش استفاده می نماید، نظارت بر خود و عقاید و عملکردش داشته و از سوگیری و پیش داوری پرهیز می کند.

حرفه ای شدن معلمان بر جنبه های تکنیکی و حرفه ای تدریس و ارتقاء موقعیت اجتماعی حرفه معلمی متمرکز است. حرفه ای شدن، فرآیندی است که به وسیله آن انجام یک حرفه یا شغل مستلزم داشتن مهارت های ویژه ای می شود. معلم حرفه ای باید درک عمیق تری از دانش محتوایی، رشد دانش آموز، سبک های یادگیری، راهبردهای تدریس و مجموعه ای جدید از ارزش ها همراه با احترام به تفاوت های فردی، همکاری با همکاران و گرفتن بازخورد مداوم تدریس و قابلیت هدایت و تغییر و ارتباط مؤثر داشته باشد. رویکردهای جدید در تربیت و آموزش مداوم معلمان، بر اساس توسعه مفهوم رویکرد سیستمی به آموزش، در نظر گرفتن تدریس به عنوان فعالیت حرفه ای و سیاست های حمایت کننده توسعه حرفه ای به وجود آمده و آموزش، نیاز مداوم زندگی حرفه ای معلمان شده است (هونگ و همکاران، ۲۰۰۷).

صلاحیت معلمی، مجموعه شناخت ها، گرایش ها و مهارت هایی است که معلم با کسب آنها می تواند در جریان تعلیم و تربیت به پرورش جسمی، عقلی، عاطفی، اجتماعی و معنوی فراگیران کمک کند. صلاحیت های معلمی را می توان در سه حیطه صلاحیت های شناختی، صلاحیت های عاطفی و صلاحیت های مهارتی طبقه بندی نمود. منظور از صلاحیت های شناختی، مجموعه آگاهی ها و مهارت های ذهنی است که معلم را در شناخت و تحلیل مسائل و موضوعات مرتبط با تعلیم و تربیت توانا می سازد. صلاحیت های عاطفی، مجموعه گرایش ها و علایق معلم نسبت به

[‡] Grant & Gillette

[‡] Hong

مسائل و موضوعات مرتبط با تعلیم و تربیت است. صلاحیت های مهارتی، به مهارت ها و توانایی های علمی معلم در فرآیند یادگیری مرتبط می شود (مددی، ایروانی و محمدی، ۱۳۹۳).

هانتلی (۲۰۰۸) مهارت های معلمان را در سه زمینه دانش حرفه ای، عمل حرفه ای و تعهد حرفه ای دسته بندی کرده است. دانش حرفه ای شامل دانش محتوا، شناخت دانش آموز و آگاهی از تدریس و یادگیری است. عمل حرفه ای از طراحی یادگیری، ایجاد محیط یادگیری و سنجش و ارزشیابی یادگیری تشکیل شده است و تعهد حرفه ای، یادگیری حرفه ای، مشارکت، رهبری، ارزش ها، ارتباطات و اخلاقیات را شامل می شود.

کاستر و همکارانش (۲۰۱۵) مهارت های حرفه ای معلمان را به پنج دسته اصلی و زیرمجموعه های آن تقسیم می کنند که عبارتند از:

- ۱- دانش تخصصی شامل: داشتن اطلاعات لازم در زمینه دانش تخصصی، توسعه و به روز نگه داشتن آن
 - ۲- ارتباطات شامل: برقراری ارتباط با دانش آموزان با داشتن پیشینه مختلف، هدایت انجام وظایف، تحلیل و روشن سازی دیدگاه های دانش آموزان
 - ۳- سازماندهی شامل: تعیین سیستم عملکرد دانش آموزان، مدیریت زمان و تنظیم برنامه درسی مطابق اهداف سازمانی
 - ۴- پداگوژی چهار عامل را در برمی گیرد که عبارتند از: کمک به دانش آموزان و تعیین نیازهای یادگیری، تنظیم برنامه درسی بر اساس نیاز دانش آموزان مختلف، طراحی فعالیت هایی برای تسهیل یادگیری و رشد فراگیران، استفاده از فناوری اطلاعات در تدریس
 - ۵- صلاحیت رفتاری شامل: داشتن رویکرد دموکراتیک، نگرش پیش کنشی، کنجکاوی در مورد تازه ها، صداقت و درستی.
- مفهوم ارتقای مهارت های حرفه ای معلمان از اواسط قرن بیستم در نظام های آموزشی پدیدار شده است و صاحب نظران امر تعلیم و تربیت نظریات مختلفی را درباره آن بیان کرده اند؛ از جمله مورنو (۲۰۱۷) به مؤلفه های روش های تدریس و ارزشیابی اشاره کرده اند. ویلگاس و ریمرس (۲۰۰۷) نیز نقش مهارت های حرفه ای معلم را جهت

^۱ Huntley

^۲ Koster

^۳ Villegas_reimers

تغییر در نظام آموزشی بسیار ضروری دانسته و در این رابطه به مؤلفه‌های روش‌های جدید تدریس، تکنولوژی آموزشی و ارزشیابی پرداخته است.

مهرمحمدی (۱۳۹۴) به توانایی‌های مربوط به روش‌های تدریس و ارزشیابی و استفاده از تکنولوژی آموزشی معلم اعتقاد دارد. منظور مرعشی (۱۳۹۴) از این مهارت‌ها شامل آگاهی معلمان از روش‌های تدریس، سازمان‌دهی و اداره کلاس، مشاوره و راهنمایی دانش‌آموزان و ارزشیابی می‌باشد. همچنین، اسدی (۱۳۹۵) مهارت‌ها و توانایی‌های عملی معلم در فرآیند یادگیری مانند مهارت در تهیه طرح، اجرای روش‌های نوین تدریس، طراحی آموزشی و ارزشیابی؛ و جمشیدنژاد (۱۳۹۶) نیز آشنایی معلمان به روش‌های تدریس، طراحی آموزشی و ارزشیابی را به عنوان مؤلفه‌های مهارت‌های حرفه‌ای معلمان قبول دارند.

حیدری (۱۳۹۶) معتقد است که معلم با داشتن مهارت‌های حرفه‌ای بازیگر اصلی جهت تحقق اهداف نظام تعلیم و تربیت محسوب می‌شود و برای انجام درست وظایف خود نیازمند داشتن نگرش، دانش و مهارت در عملیاتی کردن وظایف شغلی از جمله روش‌های تدریس، استفاده از تکنولوژی آموزشی، طراحی آموزشی و شیوه‌های ارزشیابی است که آن را مهارت‌های حرفه‌ای می‌نامند.

روش‌های تدریس معلمان

به مجموعه تدابیر منظمی که معلم برای رسیدن به هدف، با توجه به شرایط و امکانات اتخاذ می‌کند، روش تدریس می‌گویند (ضامنی و همکاران، ۱۳۹۰). روش‌های تدریس، شیوه کار معلم را در کلاس شکل می‌دهند و فرصت‌های مناسب را برای یادگیری دانش‌آموزان فراهم می‌کنند (کرمی، محمدزاده و افشاری، ۱۳۹۱).

معلم از کلیدی‌ترین اجزاء نظام آموزش و پرورش است و کاستی و کمبود سایر اجزاء در این جزء نیز تأثیرگذار است و توجه به کلیدی‌ترین جزء نظام آموزشی و ارتقا دانش، نگرش و مهارت‌های او ضروری است. معلم به عنوان پیشگام تحولات، در صورتی قادر به همراهی با تغییرات خواهد بود که با دانش، مهارت و نگرش لازم مجهز گردد (حسن‌نژاد، ۱۳۹۵). به طور کلی، می‌توان گفت در فرآیند یاددهی-یادگیری بارویکرد سنتی، نقش اصلی بر عهده معلم است. معلم ارائه‌دهنده اطلاعات و دانش‌آموز شنونده است. این رویکرد معلم‌محور است و بر نتیجه یادگیری تأکید می‌ورزد؛ در حالی که رویکرد فعال، دانش‌آموز‌محور است و بر فرآیند یادگیری تأکید دارد. معلم در این رویکرد نقش راهنما و تسهیل کننده را بر عهده دارد و دانش‌آموز فعال است. در این رویکرد بر فعالیت‌های ذهنی چون مفهوم‌سازی، پردازش اطلاعات، توانایی قضاوت، تحلیل، تشخیص، تفسیر و حل مسأله تأکید می‌شود (کرامتی و همکاران، ۱۳۹۱).

تحقیقات زیادی به بررسی و مقایسه برنامه‌های سنتی با برنامه‌های خلاق تدریس پرداخته و لزوم تغییر و تحول برنامه‌های سنتی را یادآوری کرده‌اند. غالب این تحقیقات به نقش معلم در ایجاد جو خلاق در کلاس درس اشاره کرده و بر ضرورت ایجاد آمادگی در آموزش معلمان از طریق مراکز تربیت معلم تأکید داشته‌اند (فلورس ، ۲۰۰۵).

در حال حاضر، روش‌های متفاوتی که در روابط بین معلم و دانش‌آموز وجود دارد، نشان‌دهنده تغییر یادگیری غیرفعال و معلم‌محور به یادگیری فعال و دانش‌آموز‌محور است. در روش یادگیری فعال، نقش معلم تقویت کردن، توانمند ساختن و تسهیل کردن غیرمستقیم یادگیری فراگیران است (الرمان و همکاران، ۲۰۰۸).

روش یادگیری مشارکتی یا همیاری، روش حل مسئله، روش پروژه، روش یادگیری اکتشافی، روش تدریس مبتنی بر بازی و روش بدیعه‌پردازی نمونه‌هایی از روش‌های فعال یادگیری و روش‌های نوین تدریس هستند (الکساندر و ون ویک ، ۲۰۱۲).

راهبردهای تدریس از دیدگاه مکاتب مختلف روانشناسی

پژوهش‌های انجام شده توسط جویس و ویل در بیش از سه دهه، نشان داد که راهبردهای تدریس را می‌توان به سه گروه از رویکردهای عمده طبقه‌بندی کرد:

الف) رویکرد شناختی، ب) رویکرد رفتاری، پ) رویکرد انسان‌گرایی (حسن‌نژاد، ۱۳۹۵).

۱- رویکرد شناختی

در رویکرد شناختی، بر افزایش تمایل درونی دانش‌آموز به کسب دانش، سازماندهی اطلاعات، حل مسائل و مفهوم‌سازی تأکید می‌شود. در رویکرد سازنده‌نگر بر یادگیری اکتشافی تأکید می‌شود که بر اساس آن یادگیرنده از

^۱ Flores

^۲ Ellerman

^۳ Cooperative Learning

^۴ Problem solving

^۵ Inquiry learning

^۶ Synectics

^۷ Alexander & Van Wyk

^۸ Joyce & Weill

طریق کوشش های خود به دانش وسعت می بخشد. در کلاس درس، یادگیری اکتشافی اغلب از طریق فعالیت های سازمان یافته یا هدایت شده ای صورت می گیرد که در آنها دانش آموز مواد و مطالب را دستکاری می کند و درباره آنها به تفحص می پردازد که در نهایت به کشف اصول یا روابط مهم رهنمون می شود (شانک، ۲۰۰۰).^۸

طرفداران یادگیری سازنده نگر بر این باورند که یادگیری معنادار هنگامی اتفاق می افتد که دانش آموزان به تجارب قبلی و دانش گذشته خود معنا می بخشند و آن را به صورتی نوین فرمول بندی می کنند (فاس نات، ۲۰۱۲).^۹

۲- رویکرد رفتاری

روش آموزش رفتاری در نظریه اسکینر مطرح شده است. در این رویکرد، قابلیت یادگیری آدمی و تغییر رفتار وی از طریق بازخورد و انواع محرک های تقویت کننده مورد تأکید قرار می گیرد. در رویکرد رفتاری از روش های گوناگونی استفاده می شود: تدریس مستقیم، جلب توجه دانش آموز، تعریف هدف های یادگیری به صورت رفتارهای قابل مشاهده دانش آموز، شکل دادن به رفتار، بررسی میزان درک و فهم دانش آموز، انجام تمرین های هدایت شده و پرداختن به تمرین های مستقل (کلوگ و رابرتز، ۲۰۱۱).^۲

۳- رویکرد انسان گرایی

در این رویکرد بر یادگیری و پرورش توانایی های ادبی تأکید می شود. فرآیند آموزش به گونه ای طراحی می شود که به خویشن شناسی بهتر، قبول مسئولیت برای آموزش و یادگیری و پرورش توانایی ها و خلاقیت دانش آموزان تأکید می شود (فاضلیان و نظری، ۱۳۹۳).^۲

یکی از روش های مبتنی بر رویکرد انسان گرایانه، یادگیری مشارکتی است. در این روش، دانش آموزان در گروه های کوچک با یکدیگر کار می کنند و هر عضو گروه می تواند در انجام یک تکلیف روشن و دسته جمعی شرکت کند (لفران

^۸Constructivism

^۹Schunk

^۱Fosnot

^۲Skinner

^۳Feedback

^۴Kellough & Roberts

^۵Cooperative

کوپس، ۲۰۱۳). چنان که پوتنم (۲۰۱۲^۴) اظهار می‌دارد انجام تکالیف دسته‌جمعی مستلزم مشارکت در بحث‌های گروهی، شرکت دانش‌آموزان در تجارب یادگیری در موقعیت‌های واقعی زندگی و تشویق آنان بر آموزش یکدیگر است.

پژوهش‌های انجام شده در مورد یادگیری مشارکتی نشان داده است که این روش موجب می‌شود ویژگی‌هایی مانند عزت نفس، نگرش مثبت نسبت به مدرسه و توانایی همکاری با دیگران در دانش‌آموزان پرورش یابد (اسلاوین، ۲۰۱۱).

یکی دیگر از روش‌های رویکرد یادگیری انسان‌گرایانه، یادگیری از طریق بحث و گفت و گو است. این روش موجب می‌شود به جای تأکید بر حفظ کردن مطالب، تعامل دانش‌آموزان با یکدیگر و یادگیری از طریق این تعامل مورد تأکید قرار گیرد (کیندزواتر، ویلن و اینش لر، ۲۰۰۶).

از منظری دیگر، مشایخ (۱۳۹۳) به توصیف دیدگاه‌ها پرداخته است: روانشناسان رفتارگرا بر این عقیده‌اند که معلم، عامل اصلی در یادگیری است. روانشناسان شناختی، دانش‌آموز را عامل اصلی در ساختن دانش و یادگیری می‌دانند. روانشناسان فرهنگی به یادگیری گروه یا جامعه توجه دارند. ویژگی‌های تمیزدهنده هر یک از سه دیدگاه یاد شده و توجه به تفاوت‌ها و تشابه‌ها برای دست‌اندرکاران نظام آموزشی خاصه برنامه‌ریزان درسی و معلمان تأمل‌برانگیز است.

نقش معلم در فرآیند یاددهی - یادگیری

کیفیت‌بخشی به آموزش گزینه‌ای است که تمامی نظام‌های آموزش و پرورش جهان به آن توجه دارند که حذف خطاها، رفع نیازهای فراگیران، دسترسی به آموزش اثربخش، بهبود دایمی جریان یاددهی-یادگیری و در نهایت مطابقت با استانداردهای بین‌المللی آموزشی را تأمین می‌نماید. یکی از حوزه‌های مهم و اساسی در این رابطه، مهارت‌های حرفه‌ای معلم می‌باشد که با اتکا به آن آموزشی اثربخش را شاهدیم و فرآیند یاددهی-یادگیری به گونه‌ای مؤثر اجرا می‌گردد (حسینیان حیدری، ۱۳۹۲).

کیفیت تعلیم و تربیت به عنوان عاملی اصلی در توسعه کشورهای مختلف مشخص می‌گردد و به حق می‌توان اذعان نمود که مهم‌ترین عامل در کیفیت‌بخشی نظام تعلیم و تربیت، معلم و توانایی‌ها و قابلیت‌های حرفه‌ای آنان می‌باشد. بنابراین، جایگاه تربیت نیروی انسانی در نظام آموزش و پرورش از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. از سویی دیگر،

^۳ Lefrancois

^۴ Slavin

^۵ Kindsvatter & witen & Ishler

سرمایه‌گذاری به منظور تربیت نیروی انسانی بخصوص تربیت معلم بسیار ضروری و الزامی خواهد بود. در این سرمایه‌گذاری قابلیت مهارت‌های حرفه‌ای معلمان به عنوان افرادی که مسئول هماهنگی و کنترل فرآیندهای یاددهی- یادگیری دانش‌آموزان می‌باشند؛ راه را برای تداوم کیفیت‌بخشی و اثربخشی آموزشی از مراکز تربیت معلم به سوی مدارس هموار می‌کند (صافی، ۱۳۹۵).

دکتر مهرمحمدی به ویژگی‌های معلم موفق و اثربخش چنین اشاره می‌نماید: معلم موفق و اثربخش، معلمی است که بتواند اهداف یادگیری را در کلاس درس سامان دهد و از نتایج پژوهش‌های علمی در کلاس خود بهره جوید. در ارائه تکالیف یادگیری، میزان آن، در نوع بازخورد و ... از تکنیک‌های برتر و نوین استفاده کند. معلم موفق و اثربخش، معلمی است که بخشی از وظایف حرفه‌ای خود یا اهداف یادگیری را با تمسک به قدرت تعبیر، تفسیر و احیاناً تطبیق تکنیک‌های برگرفته از مطالعات علمی سامان دهد و بتواند یافته‌های مطالعات علمی را هوشمندانه و آگاهانه با شرایط و ویژگی‌های خاص کلاس خود منطبق سازد و در جریان تکلیف حرفه‌ای و تعقیب اهداف یادگیری ناگزیر از مشارکت فعال در خلق و تولید دانش حرفه‌ای باشد (حسینیان حیدری، ۱۳۹۲).

در جریان یاددهی- یادگیری لازم است معلم به عنوان پژوهشگر عمل کند و با به کارگیری مهارت‌های "حل مسأله" به طور مستمر در پی یافتن حقیقت باشد و سیر رشد کمال حرفه‌ای را طی کند (زهوریک ، ۲۰۱۷).

معلم در جریان یاددهی- یادگیری باید فرصت‌هایی فراهم کند تا دانش‌آموزان درباره آنچه آموزش دیده‌اند، بیندیشند و عادت به پرسش کردن در دانش‌آموزان ایجاد و تقویت شود (ابراهیمی، ۱۳۹۴).

بهترین معلم کسی است که دانش‌آموزان را در مسیر احساس بی‌نیازی از وجود خودش سوق دهد و کوشش کند این احساس در او به تدریج شکل گیرد (الرمان و همکاران، ۲۰۰۸).

تمامی موارد اشاره شده، روشن می‌سازد که وجود معلمان متفکر و اندیشمند که بتوانند دانسته خویش را در شرایط خاص کلاس درس به کار گرفته و زمینه فعالیت‌های چالش‌برانگیز و خلاق و هوشمندانه را برای دانش‌آموزان فراهم سازند و با پژوهش‌های عملی خویش (اقدام‌پژوهی) در کلاس سبب رفع چالش‌های آموزشی و ارتقاء و سطح کیفی فرآیند یاددهی-یادگیری شوند تا جایی که دانش‌آموزان خود ابتدا دانش را به دست خویش ساخته، مسائل را طرح و سپس حل نمایند، لازم و ضروری است که البته کار آسان و ساده‌ای نیست و این کار از عهده معلمان برمی‌آید که خود از مهارت‌های حرفه‌ای و عملی چون تفکر خلاقانه، تفکر هوشمندانه، مهارت‌های حل مسأله، مهارت‌های پژوهشی و اقدام‌پژوهی، مهارت‌های به کارگیری تدریس مؤثر در شرایط خاص کلاس درس، مهارت استفاده از رسانه‌های آموزشی نوین در اجرای مؤثر فرآیندهای یاددهی- یادگیری و... برخوردار باشند (حسینیان حیدری، ۱۳۹۲).

در بسیاری از شیوه‌های آموزشی مبتنی بر دیدگاه‌های سنتی؛ تدریس، انتقال دانش و اطلاعات به دانش‌آموزان قلمداد می‌شود. با این که این روش‌ها در ایجاد تبحر در مهارت‌های سطح پایین که در بسیاری از آزمون‌ها مورد سنجش قرار می‌گیرد، موفق عمل کرده‌اند اما عموماً در پرورش دانش و توانایی‌هایی که دانش‌آموزان برای زندگی روزانه خود نیاز دارند، ناموفق بوده‌اند (آبیار، ۱۳۹۵).

برخلاف شیوه‌های تدریس یادشده، برداشت‌های جدیدتر درباره نحوه یادگیری دانش‌آموزان، شیوه‌های نوینی را ارائه می‌دهد که بر پرورش دانش‌آموزان "فکور" تأکید دارد؛ دانش‌آموزانی که قدرت شناخت و استفاده از آموخته‌های خود را دارند. این شیوه "سازنده‌گرایی" نامیده می‌شود. در سازنده‌گرایی، یادگیری فرآیندی است پویا و درونی. دانش‌آموزان در برابر اطلاعات دریافتی منفعل نیستند بلکه پردازش‌دهنده فعال اطلاعات به شمار می‌آیند. تأکید روش‌های نوین تدریس بیشتر بر پرورش توانایی دانش‌آموزان در تحلیل، حل مسأله و کاربرد آن است (کات و جونز، ۲۰۱۰).

نقش معلم در رویکردهای یاددهی - یادگیری

معلم امروز با خواستگاه، شرایط و وضعیتی نوین نسبت به فرآیندهای یاددهی-یادگیری روبرو است که می‌بایست با نقشی متفاوت با کلاس سنتی عمل نموده و خود را به دانش‌ها و مهارت‌های نوین مجهز ساخته تا بتواند پاسخگوی نیازها و چالش‌های آموزشی امروز گردد. شاگردان با افزایش حجم راهبردهای پایدار یادگیری تغییر می‌یابند و می‌توانند انواع یادگیری مؤثر را به انجام برسانند (براون جورج، ۲۰۱۱؛ ترجمه رئوف، ۱۳۹۴).

بررسی درباره انواع الگوهای تدریس و معلمان همواره موفق منجر به کشف دو سؤال عمده شده است:

۱- چگونه می‌توان به سرعت به شاگردان موفق‌تر یاد گرفتن را آموخت؟

۲- تا چه حد می‌توان به همه شاگردان یادگیری قوی‌تر را آموزش داد؟

دیوئی (۲۰۱۶) معتقد است الگوهای تدریس، محیط یادگیری^۲ را توصیف می‌کند و رفتار معلم، زمان استفاده از الگورا تعیین می‌کند و اشاره به رویکردهای مختلف یادگیری نقش معلمان را روشن می‌سازد.

^۲ Khurth & Jones

^۱ Brune R. jorgee

^۲ Dewey

رویکرد رفتارگرایی

نقش معلم در رویکرد رفتارگرایی، نقشی کلیدی و تعیین کننده است. او موضوع آموزش را مشخص و اطلاعات را به دانش آموزان منتقل کرده، میزان یادگیری دانش آموزان را در مراحل مختلف کنترل و بالاخره فعالیت های مطالب آنها را تقویت می کند (قیسوندی، ساعدی و باغی، ۱۳۹۳).

رویکرد شناخت گرایی

نقش معلم در رویکرد شناختی، این است که فضایی تسهیل کننده برای فعالیت آزادانه دانش آموزان را فراهم کند. معلم در این رویکرد به عنوان راهنمای هوشمندی در هر مرحله، دانش آموزان را برای تعادل جویی مستمر تحریک می کند (حسینیان حیدری، ۱۳۹۲).

رویکرد یاددهی - یادگیری مکتب انسان گرایی

معلم در رویکرد رفتارگرایی نقش تعیین کننده ای دارد. ارائه محتوا، کنترل یادگیری و ارزشیابی در این رویکرد به عهده معلم است. در حالی که در رویکرد شناخت گرایی و انسان گرایی نقش معلم صرفاً خلق محیط های تسهیل کننده ای است که دانش آموزان بتوانند در آنها به کاوشگری بپردازند (دیوئی، ۲۰۱۶).

نظر به این که رویکرد یاددهی - یادگیری به منزله منظومه ای از اجزای بهم پیوسته است؛ پیشنهاد می شود آموزش این رویکردها به معلمان در مراکز تربیت معلم با توجه به الگوی نظری آن صورت پذیرد (مددی، ایروانی و محمدی، ۱۳۹۳).

مهارت های حرفه ای مدرسان، مسئولیت های پیش روی آنان را اجرایی تر، سهل تر و مؤثرتر می نماید. مهارت ها و قابلیت هایی که از دانش آنان نسبت به رویکردهای مختلف یاددهی - یادگیری آغاز می شود و تا به اجرا درآمدن این رویکردها در موقعیت های خاص کلاس درس ادامه می یابد. مهارت هایی که آنان را در مقابل پاسخگویی به چالش ها و مسائل یاری نموده و با اقدامات پژوهشی لازم به رفع مشکلات آموزشی خواهند پرداخت (ملایی نژاد و ذکاوتی، ۱۳۹۴).

مهارت هایی که به آنان امکان طراحی محیط های یادگیری متفاوت را داده تا بتوانند بستر رشد دانشجو - معلمان را در ارائه روش های آموزشی مؤثر و به کارگیری آن در موقعیت خاص کلاس درس فراهم نماید. مهارت هایی که به همراه تغییرات فناوری، تکامل یافته و امکان بهره گیری از پتانسیل های فناوری نوین را در به اجرا درآمدن مؤثر

روش های آموزشی فراهم نموده و قابلیت ها و مهارت هایی که امکان ارزشیابی و سنجش اصولی سطوح مختلف یادگیری را با روش های متنوع و متناسب با شرایط و مقتضیات کلاسی فراهم می نماید (اسکندری پور، ۱۳۹۳).

منابع

سلیمانی، آذر (۱۳۹۲). بررسی رابطه مدیریت مشارکتی و ارتقاء شایستگی های حرفه ای معلمان مقطع ابتدایی در مدارس استثنایی آموزش و پرورش شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. شمالی، محمداسماعیل، اسمعیل نیا شیروانی، کامبیز (۱۴۰۰). بررسی رابطه مهارت های مدیریتی مدیران با رشد مهارت حرفه ای معلمان مدارس ابتدایی شهر بندرترکمن. ششمین همایش ملی پژوهش های نوین در حوزه علوم انسانی، اقتصاد و حسابداری.

طاهری، مرتضی، عارفی، محبوبه، پرداختچی، محمدحسن، قهرمانی، محمد (۱۳۹۲). کاوش فرآیند توسعه معلمان در مراکز تربیت معلم: نظریه داده بنیاد. فصلنامه نوآوری های آموزشی. سال دوازدهم. شماره ۴۵. صص ۱۷۶-۱۴۹.

کریمی، صدیقه، نصر، احمدرضا، بقراطیان، کاظم (۱۳۸۸). یادگیری مادام العمر رویکرد دانشگاه در قرن بیست و یکم. تهران: انتشارات سمت.

Boikanyo, H. (2016). Investigating strategic intelligence as a management tool in the mining industry. Thesis of Phd in Business Administration at the Potchefstroom Campus of the North – West University.

Dance, 18(42), pp. 885-899.

Keizouri, Amir Hossein; Sadeghi Samarjani, Amir (2017) The Impact of Knowledge Sharing on Team Innovation of Faculty Members: The Case of Ferdowsi University of Mashhad. Journal of Innovation and Value Creation; 5 (10): 45-56, [Persian].

Ling, T. P. Lope Pihie, Z. A. Asimirin, S & Say Fooi, F. (2015). The Influence of Transformational School Leadership on Teacher Efficacy in Malaysian Secondary School Teachers, International Journal of Social Science Research, 3(2).

Wong, C.Kym. A. (2004). Critical Realist Approach to Organizational Innovation

Research, 4th International Critical Management Studies Conference

Critical Realism: Progress and Challenges Stream.

